

Hidden Love Can't be Concealed

Uploader

Elik

Translator

Alia

Editor

Touka Chan & Pashmak

Director

Dahila

Arno

تیم ترجمه و ادیت آنویسی
سگای تقدیم میکند



یادته سال
اول دبیرستانم اومدم
بی‌هه؟ گفتم اومدم دوست
پسر مجازیم رو پیدا
کنم.

آره، چرا یهو
داری راجب این
حرف می‌زنی؟

من... راستش
نیومده بودم دوست
پسر مجازیم رو
پیدا کنم.

اصلا
دوست پسر
نداشتم.

اومده
بودم تو رو پیدا
کنم.

چی؟
!

برادرم گفت
دوست دختر پیدا
کرده بودی.

برای همین
یواشکی با کارت
شناسایم یه بلیت
هواپیما خریدم.



از وقتی که
برای دانشگاه اومدم
بی‌هه ازت خوشم نیومد.
بهت دروغ گفتم.


می‌ترسیدم
فکر کنی من....

اگه همه چی
رو بهت بگم، بالآخره
می فهمی چقدر برام
مهمی؟

حاضری بعد از
دیدن اینکه چقدر دوست
دارم تا ابد کنارم
بمونی؟

من دوست دارم.

دوست داشتم...



تمام این
هفت سال دوست
داشتم.

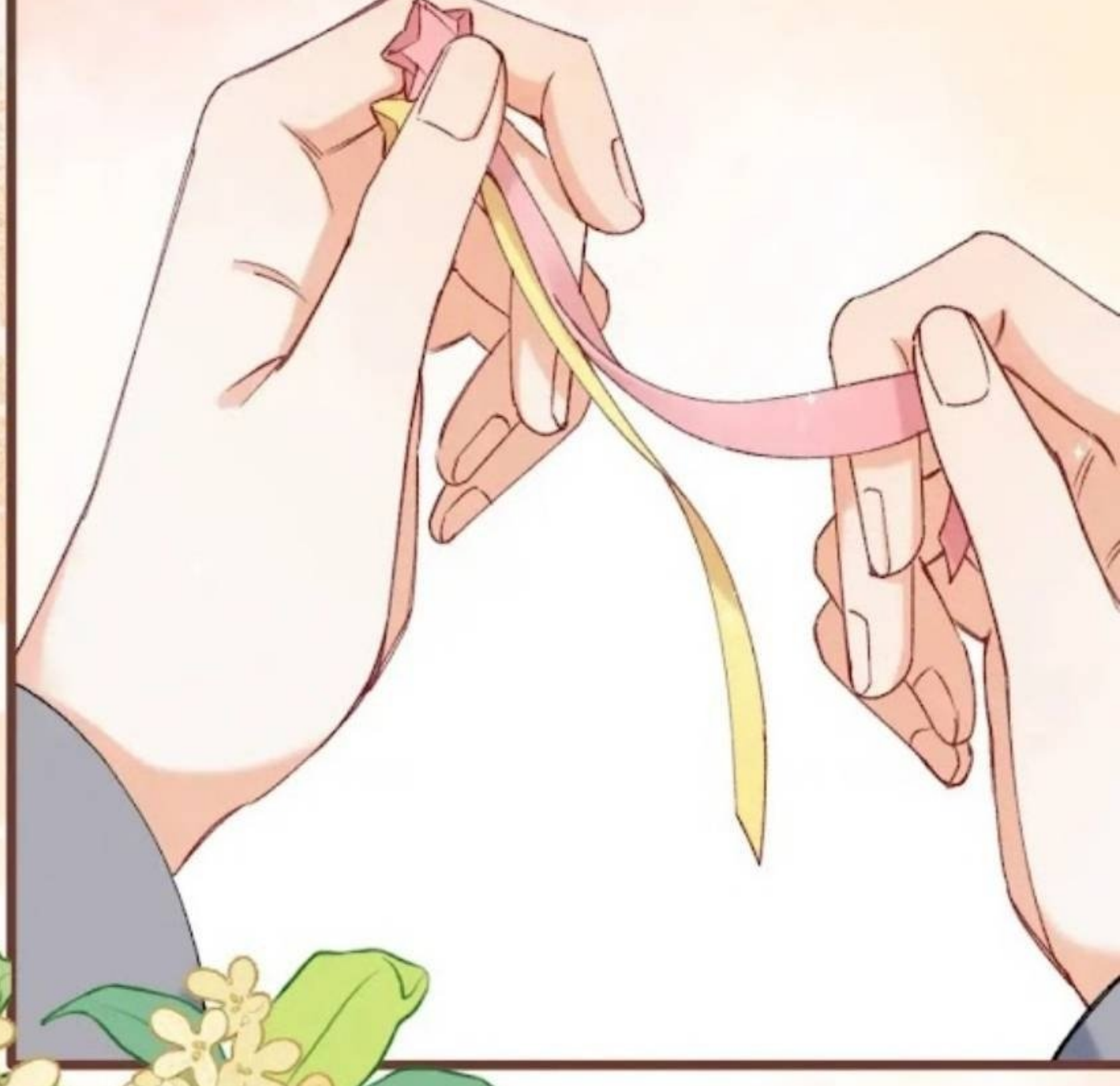


انقدر دوست دارم
که مطمئنم هیچوقت
نمی‌تونم یکی دیگه رو انقدر
دوست داشته
باشم.



!

UNFOLD



حتی آه نغوا م اعتراف کنم. فکر کنم از به نفر خوشم اومده. ۲۰۰۹

اسمش دو آن جاشوعه. ۲۰۰۹.۱۱.۰۵



بورت می‌ننه؟
حتی قبل از اینکه بدونه
چطوری اسمت رو درست
بنویسه.

ازت خوننه میومد.





حالا، توی
همون جای چند سال
پیتند،

همه چیزایی
که قبلا جرئت ندانسته بهت
بگم رو میگم.



همه چیزه رو
بهت می‌دم.

تنها کاری که
از دسته بر میاد اینه که
امیدوار باشم انتباهم
رو بیخنته.



بذار تبدیلنت
کنه به قدرت،

و ازنتن
یه زره برای خودنتن
بسازه.



می ترسیدی
فکر کنم چی؟



می ترسیدم
فکر کنی عجیبم...

این عجیب
نیست .

چجوری این هارو
دوباره شبیه ستاره کنم؟
نمی دونه چجوری مثل
اولش تا بزشم .



فین!






- دو دقیقه بعد -



بلند شو،
می خوام بغلت
کنم.



اصلا موقعی
که نشستی بغل
کردنت راحت
نیست.



چرا انقدر
یهویی این هارو
بهم گفتی؟

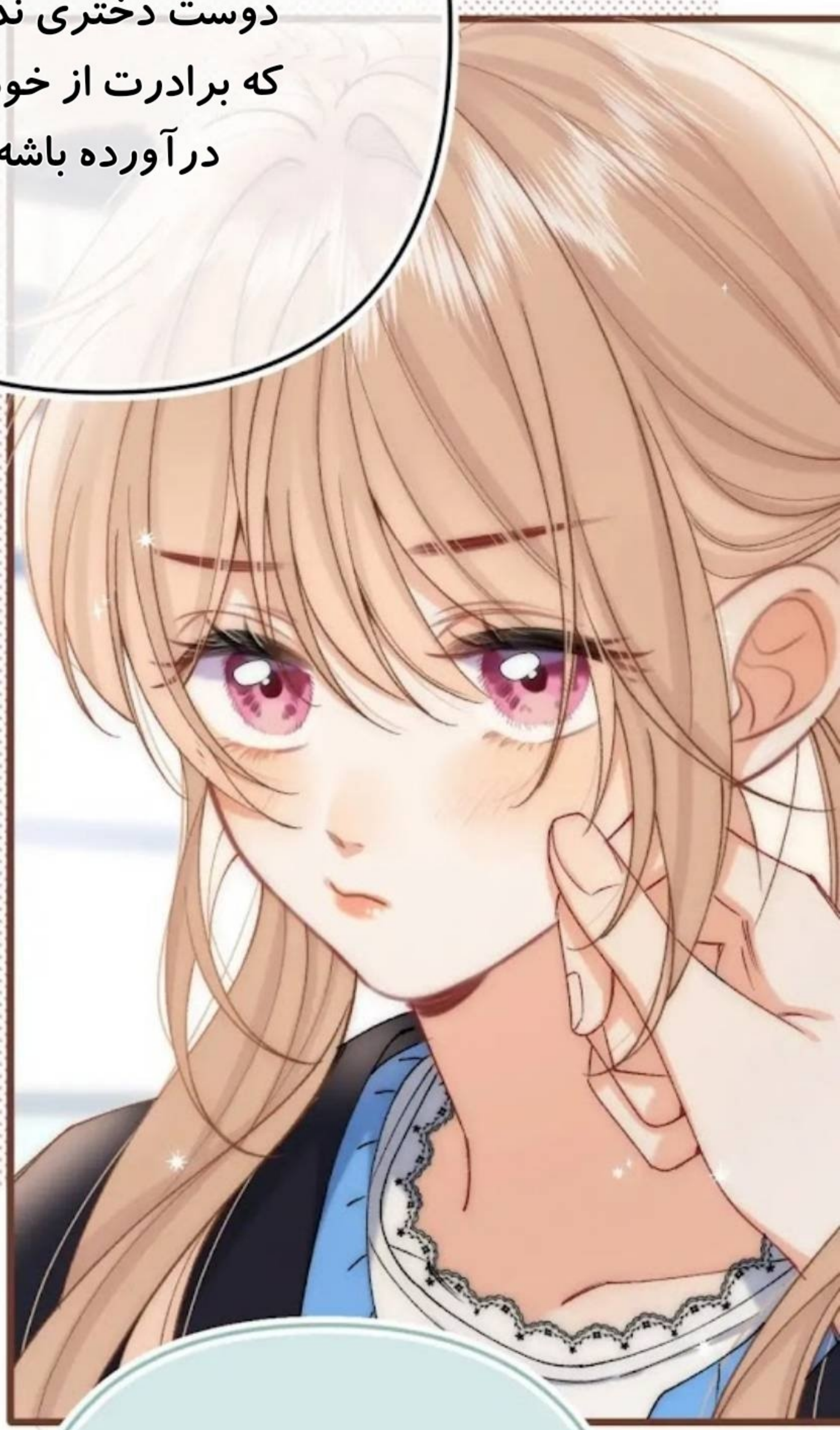
فقط دلم
می خواست.

زودتر اومدی
اینجا که فقط همین رو
بهم بگی؟

نه بابا،
در اصل اومدم
پیدات کنم.

این حرف ها
رو یهو وسطش
گفتم.

این دفعه،
دوست دختری ندارم
که برادرت از خودش
درآورده باشه.



هرچند الان،
یه دونه واقعیش رو
دارم.



بیا بریم
خونه.



کاری از تیم
ترجمه و ادیت آنوئی سکای
ما رو فقط در کانال تلگرامی
@AoiSekai
دنبال کنید





این به خاطر
اینه که بهم توجه
نمی کردی.

پووف.


به خاطر این
بود که تازگی خیلی
سرم شلوغ بود، و وقتی کارم
تموم شده بود خیلی
دیر بود.

نمی خواستم
خوابت رو بهم
بریزم.


فکر کردم
ازم فاصله
می گیری.

ازت فاصله
می گیرم؟






تو گفتی لازم
داری دوباره بهش
فکر کنی، ولی نمی دونم
به چی می خواستی
فکر کنی.



و بعدش
جوابم رو نمی دادی،
برای همین فکر کردم ازم
فاصله می گیری. فکر
کردم می خوای....

چی؟

داری
به چی فکر
می کنی؟



اگه مخالفت
پدر مادرت نبود، تا
الان رفته بودیم
محضر.

چرا محضرت؟!!



فقط
می ترسم فرار
کنی.



پس وقتی
گفتی می خوام بهش
فکر کنی، منظورت
چی بود؟

ادامه دارد...

سلام

این فایل که هم‌اکنون خوندید،
توسط تیم بزرگ تلگرامی

AoiSekai

ترجمه و ادیت شده و برای شما
و بقیه افرادی که به مانهوا
خوندن علاقه دارن آماده
شده.

تیم آئویی سکای فقط و
فقط در تلگرام فعالیت میکند.

اگه این فایل توی روییکا، سرروش،
ایتا، اینستا و بقیه پیام‌رسان‌های داخلی و
خارجی گذاشته شده و دارید میخونید،
بدونید بدون اجازه‌ی تیم ما گذاشته شده
و این کار دزدی محسوب میشود و به
هیچ عنوان ما راضی نیستیم.
فقط و فقط ما رو از طریق کانال تلگرامی
زیر دنبال کنید و مارو حمایت کنید:



[HTTPS://T.ME/AOISEKAI](https://t.me/AOISEKAI)